

دکتر ماهیار نوابی
نخستین برگ از دیوان بازمانده^۱

شمس پس ناصر

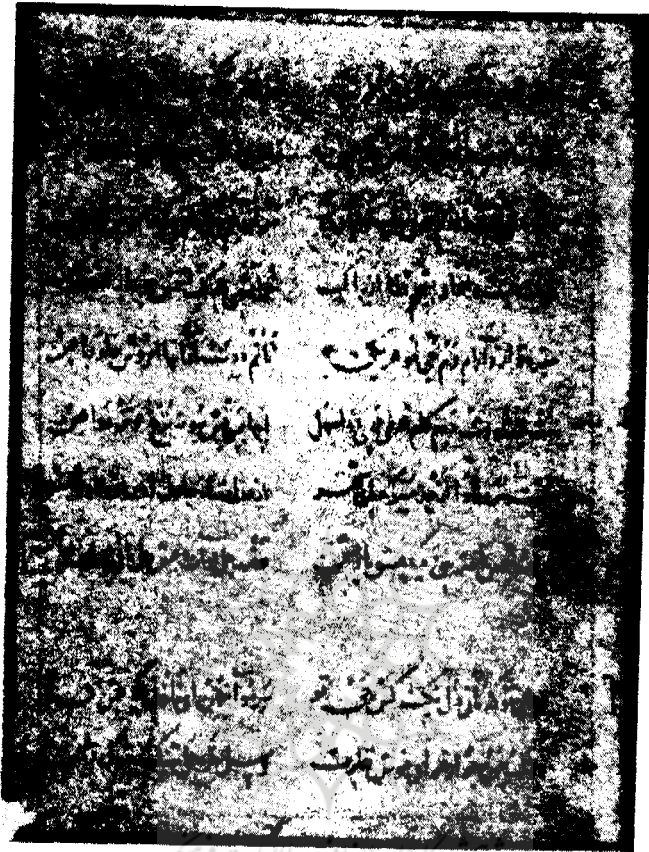
از دیوان شمس پس ناصر (= پسر ناصر) ، آنچه از آسیب زمانه به دور مانده است هشتاد و پنج برگ عکس است که استادی دانشمند و دوستی گرانمایه برای من فرستاده است .

از این شاعر شیرازی و دیوان او ، آنچه میدانستم ، یا میشد دانست ، در "پژوهشنامه" مؤسسه آسیائی " سال سیم (۱۳۵۶) شماره ۲-۴ آورده ام و تاکنون هفت غزل از او ، سه غزل در همین شماره و دو غزل در شماره ۲-۴ سال چهارم به چاپ رسانده ام ؛ اکنون نیز نخستین صفحه بازمانده دیوان او را برای چاپ به مجله آئینده میسپارم .

آنچه بازگفتن را شاید این است که در تنها تذکره‌ای که یادی از این شاعر رفته است تذکره " عرفات العاشقین " ^۱ است از تقی‌الدین اوحدی بیلقانی که در نیمه نخست سده یازدهم هجری میزیسته است ؛ یادی کوتاه و مختصر در دو جمله زیر :

" شمس ناصر شیرازی از صاحبان حال و عارفان با کمال است . به زبان شیرازی اشعار بسیار دارد و دیوانش مشهور است . " و از دیوان مشهور (!) او تنها دوبیت آورده است .^۲ جای شگفتی است که در میهن او و بویژه در زادگاه او اثری از این " اشعار بسیار " و " دیوان مشهور " برجای نمانده است و اگر عکس این نسخه سرو ته افتاده ناقص هم نبود از این شاعر " صاحب حال و عارف با کمال " همان دو بیت را در دست داشتم که اوحدی بیلقانی در تذکره خویش آورده است و یکی از آن دو نیز ، به شاهد واژه " هن " ، در فرهنگ سروری آمده است .^۳ گویا اصل این دیوان ناقص هم در جنگ جهانی دوم از میان رفته است و آنچه به جای مانده است همین عکسهاست که از آن‌ها هم چندتایی کم شده^۴ و پاره‌ای هم سیاه و ناخواناست .

نخستین برگ بازمانده این دیوان ، که موضوع این نوشته است ، عکس پشت برگ چهارم *Fol. 4b* است که بی‌تی یا چندبیت آغاز آن در رویه برگ چهارم *4a* بوده است که عکس آن کم شده و به ما نرسیده است . پایان این صفحه (پشت برگ چهارم) دوبیت از آغاز غزل دیگری است که بهت‌های دیگر آن باید در صفحه (یا رویه برگ) پس از آن



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

باشد و چون صفحه پس از آن دارای شماره 5a (رویه برگ پنجم) است و بقیه غزل بر آن صفحه نیست ناچار بایستی صفحه‌ای که بقیه غزل را دربر داشته از کمبودهای اصلی دیوان و مربوط به زمانی دانست که هنوز در ایران بوده است و این است پشت برگ چهارم (نخستین صفحه بازمانده) از دیوان:

(۱) ختش تو دی بنفشه دودش و سر ادرشه

ایرا اسبرک تیت و زبار غم دوتاهن

(۲) وارنک روت نیهکو بلک سمن گیاهن

واجین زلف خوش بوت مشک ختن ختاهن

- ۳) هر جا که شی مت از دم جون سایه سرکیان بم
سر از رهم مگردان کم و اتو سر و راهن
- ۴) هرکت خنت و افتا و بشجم قفا ازیراک
تو افتوی هه کت شمس جوسایه از قفاهن
- ۵) صبر و قرا و آرام وم جی خوهر یکی بو
تاتم ددست از آنها امروش جا وجاهن
- ۶) مت کشت ونت ددم کام غرمی دری رواسهل
ایها بری بش مونه ترغ و تیز رواهسن
- ۷) شهریت سرولادا از حد میر که ای شهر
از عدل شاه عادل دور از ولا و لاهسن
- ۸) تم گفته شمس ناصر سی ره که عشق بازیش
هف جل بوات و هس جل باقی همه فوت و باهن

آوا نوشت:

- 1) *Xatteš to dī banuŋša dūdeš va sar adar šo
ērā a sar-perak tēt vaz bār-e ɣam dotā hen*
- 2) *Vā rang-e rōt-e nehku balg-e saman giyā hen
vā čīn-e zolf-e x^uaš-bōt mešk-e Xotan xatā hen*
- 3) *Har jā ke šē mot az dom čon sāya sargayān bem
sar az raham magardān kem vā to sar va rā hen*
- 4) *Harket xonet va aftaw bašjem qafā azērak
to aftawē hē ket Šams čō sāya az qafā hen*
- 5) *Sabr-o qarār-o āram vam jay xo har yakē bū
ta tom debest az ānhā emrōš jā va jā hen*
- 6) *Mot košt-o nat dabem kām ɣar me-darē ravā sahl
ihā borē peš-e mo na torɣ-o taz ravā hen*
- 7) *Šahrēt sar-vala dā az had ma-bar ke t šahr
az ‘adl-e šāh-e ‘adel dōr az valā valā hen*
- 8) *Tom gofta Šams-e Nāser sī rah ke ‘ešqbāzīš
haf jal bavāt-o haš jal bāqi hama fūt-o bā hen*

ترجمه:

- (۱) بنفشه خط تو را دید (ش)، دود به سرش بدر شد (= دود از سرش بدر رفت) از ابرا به سر پرک (سر چرخه) افتاد و از بار غم دوناست.
- (۲) با رنگ روی نیکویت برگ سمن گیاهست
یا چین زلف خوشبویت مشک ختن خطاست
- (۳) هر جا که شوی (= روی) من از دمت (بی ات) چون سایه سرگردانم
سراز رهم مگردان که با تو سر من به راهست (= با تو سر براهم)
- (۴) هرکه به آفتاب خواند به او قفا (= پس گردنی) بزنم، از ابرا (که)
تو آفتابی هستی که شمس چون سایه در قفاست
- (۵) صبر و قرار و آرامم هر یک به جای خود بود
تا ترا دیده‌ام (= تا دیده شده استی تو بوسیله من) از آنها امروز (تنها) جایش
به جاست (= جای آنها به جا مانده است).
- (۶) مرا کشتی (من بوسیله تو کشته شدم) و کامم ندادی (= نه بوسیله تو داده شد کام
به من) اگر روا میداری سهل (است)
اینها همه (?) پیش من ترهه نیست و از تو رواست.
- (۷) شهری سرگردان تو است داو از خدمبر که این شهر
از عدل شاه عادل دور از ولا ولا (سر) گردانی، هرج و مرج است
- (۸) تو را گفته‌ام سی بار که شمس ناصر عشقبازش
هفت جزه (?) بود و هشت جزه (?) باقی همه فوت و باد است.

یادداشتهای پاورقی

- (۱) ختنش = خط، موی نورسته برگرد رخسا، + ش، ضمیر مفعولی، دی = دیده دیده شده. و = به. ادر = به در. شه: شد. ابرا = بدین سبب ای = این + را = سبب، دلیل. سرپرک = سرچرخه، دوار سر. تیت: افتاد. هن = است.
- (۲) وا = با. روت = رو + ت (ضمیر اضافی). بلک = برگ. کیا = گیاه. چین = چین.
- (۳) شی = شوی، روی. مت = م (ضمیر فاعلی) + ت (ضمیر اضافی) دُم = عقب، بی. سرکیان = سرگردان. سنج سرو لا (بهت ۷). بم = بوم، باشم. کم = که + م (ضمیر اضافی) (که با تو سر من).
- (۴) خنت = خواند. افتاو = آفتاب. بشجم = به، به (ظاهرا) بایستی و = به باشد چون دیگر جاها) + ش = او + جم = زنم. قفا = پس گردنی، از ابرا که جزا

- که. افتوی = افتو = افتاب + ی = یا، وحدت، هه = هستی.
- ۵ - وم = به من. جی = جای. خو = خود. بو = بود. تم = ت = تو + م = من (تو بوسیله من). ددست = دیده است، دیده شده است. امروش = امروز + ش (ضمیر اضافی) (امروز جایش).
- ۶ - مت = مرا + تو. نت = نه (از) تو، ددم = دیدم. غر = گر، اگر. می دری = میداری. ایها = اینها. بری = همه (?). کاملا" (?). بش = پیش. مو = من. ترغ = ترهه (سنج، مؤغ = میوه، ذرغ = ذره. جمع = جامه و جز آن) تز = از تو.
- ۷ - سرولا = سرگردان = ولا < وردا = گردا (ن) (حرف آخر واژه‌ها بیشتر می‌افتد) سنج. ولو. دا = داو. ای = این. ولا ولا = گرداگرد = هر ج و مرج.
- ۸ - ره = بار، هف = هفت. حل = حر؟ (?). هش = هشت. با = باد.
- دوبیت دیگر

دوبیت پایان صفحه و آغاز غزل بعد :

و جان نوکنه مان دل نکیت کس جی تو

سرمو آنکهن ای نازنی که هن بی تو

و رنگ چهره جو ارغوان خوش نظرت

و میل سر و بلی شگ شول رعنی تو

(روی واژه‌های "مان" و "دل"، در مصراع نخست، حرف "خ" و "م" نوشته شده

است، به نشان پس و پیش بودن آنها؛ پس باید آن مصراع چنین باشد: و جان نوکنه

دل مان (.....)

آوا نوشت:

- 1) *Va jān-e to ke-na del-mān nagīt kas jay-e to sar-e mo ān-go-hen ey nāzanī ke hen pay-e to*
- 2) *Va rang-e čehre-ye čō arḡavān-e x^uaš nazaret va mīl-e saru-e balay šang-e šūl-e ra^enay-e*

ترجمه:

۱) به جان تو که در دل‌مان نگیرد کسی جای تو را

سر من آن جاست، ای نازنین، که هست پای تو

۲) به رنگ چهره چون ارغوان خوش نظرت

به میل سر و بالای شنگ (= راست) شول (= چالاک) رعناى نو.

(۲) و = یه . کنه = که + نه = در . نکیت = نگیرد . جی = جای . مو = من . انگهن = آن

+ گه = گاه ، جا + en = است . نازنی = نازنین . بی = پی پای .

(۲) میل = میل ، نشانی که برای نشان دادن فرسنگ در راهها و در میدان چوگان نصب

کنند . بلی ، بالای . شنگ : شق ، راست - ang = -aq ، -ax . سنج . دنگ (دق ، زرنگ

(نام شهر) زالق ، فرسنگ < فرسخ و جز آن . شنگه = قضیب .

(سنج . اصطلاح الم شنگه که زبانزد خاص و عام است و معنی آن راندانسته، بی پروا

به کار میبرند و همان اصطلاح است که به ترکی به sikimxiyari ترجمه شده است . ال

(ال) = بر ، سنج . الم دست = برآمده است .) .

یادداشت‌های دو بیت

۱ - دستنویسی از آن در "کتابخانه ملک" هست .

۲ - نک . : "سه غزل از شمس پس ناصر" ، پژوهشنامه "موسسه آسیائی" ، سال ۳ (۱۳۵۶)

شمر . ۲-۴ ، ص [۸۳] .

۳ - نک . : مجمع الفرس سروری ج ۳ ، به کوشش دبیرسیاقی ۱۳۴۱ ص ۱۵۳۶ زیر واژه

"هن" (نام شاعر هم برده نشده است) .

۴ - نک . : "سه غزل" پژوهشنامه " سال ۳ شم . ۲۰-۰۴ ص ۰۸۷ .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

در شماره‌های آینده

مقالات سید محمد محیط طباطبائی - عبدالحسین زرین کوب - سید محمد علی

جمالزاده - عزت‌الله نگهبان - غلامرضا طاهر - علی بلوکباشی - سیروس شمیسا ،

ابوالفضل آزموده - اکبر اصغری تبریزی - همایون صنعتی - ابوالحسن ورزی - عبدالرحمن

عمادی - یعقوب آژند - یوسف حسین بکار - محمدتقی دانش‌پژوه - محمود فاضل یزدی -

محمد علی صادقیان - اوانس اوانسیان - محمد فشارکی - علی محدث - محمد دبیرسیاقی

جمشید سروشیار - صادق همایونی - سهیلا شهسپانی - منوچهر ستوده - غلامرضا

زرین چیان - محمود طاووسی - حمید ایزدپناه و . . . میرهاشم محدث و . . . کریم امامی

سید جعفر شهیدی و دیگران . . .